

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۸، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵

**بررسی همسنج جدال بر سر تصاحب زن در دو اثر حماسی
بانوگشپ‌نامه و ایلیداد
(علمی - پژوهشی)**

ابراهیم استاجی^۱
علی صادقی منش*^۲

چکیده

جدال بر سر تصاحب زنان، یکی از موضوعاتی است که در برخی حماسه‌های مطرح جهان به عنوان موضوعی محوری بازتاب یافته است اما در حماسه‌های ملی پارسی، به ندرت و در صورت وجود، با رویکردی متفاوت شاهد چنین جدال‌هایی هستیم. تنها اثر حماسی ملی پارسی که در آن به چنین موضوعی، به گونه‌ای محوری پرداخته شده است، بانوگشپ‌نامه است که در این مقاله خواهیم کوشید طی بررسی همسنج آن با ایلیداد هومر، به عنوان برجسته‌ترین حماسه جهان با موضوع جدال بر سر تصاحب زن، به درک دقیقی از شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اثر دست یابیم. بررسی‌ها، مخاطبان مقاله پیش روی را مجاب خواهد نمود که جدال بر سر تصاحب زن در بانوگشپ‌نامه، علی‌رغم شباهت‌هایی که با ایلیداد دارد، در نهایت، اهداف متفاوتی را دنبال می‌نماید؛ جدال بر سر تصاحب زن در ایلیداد، عرصه‌ای است که به اثبات توانمندی مردان و ضعف زنان می‌انجامد اما جدال بر سر تصاحب زن در بانوگشپ‌نامه، عرصه‌ای است که به اثبات بی‌نیازی و آزادگی زنان و توان آنان در هم‌گامی با مردان می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی: زن، بانوگشپ‌نامه، ایلیداد، هومر، بررسی تطبیقی، متون حماسی.

^۱- استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری: ebrahimestaji@yahoo.com

^۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری: birang_mazinani@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۸

۱- مقدمه

بررسی تطبیقی آثار حماسی برجامانده از شعرای ملل مختلف، یکی از پژوهش‌های رایج در ادبیات تطبیقی است که می‌تواند ما را به درکی صحیح از اندیشه‌ها، هنجارها و آرمان‌های ملل گوناگون برساند؛ هنجارها و آرمان‌هایی که در یک ملت نهادینه شده‌است و چه بسا بدون یک مقایسه دقیق با هنجارها و آرمان‌های دیگر ملل، به چشم نمی‌آید و سودمندی یا زیانمندی آن درک نمی‌شود.

حماسه‌های ملی^۱ با روایتی اسطوره‌ای از مجاهدت‌های یک ملت در راه سربلندی و استقلال، عرصه‌ای درخور توجه برای درک آرمان‌ها، آداب و اندیشه‌های هر ملت هستند؛ در حقیقت، هدف شاعر حماسه‌سرا از خلق یک اثر حماسی، دفاع از تمدن و میراث فرهنگی ملتی است که آن را نمایندگی می‌کند؛ از همین روی است که با واکاوی این حماسه‌ها می‌توان پی به بنیان‌های فرهنگی تمدن‌هایی برد که از آن برخاسته‌اند. (ن.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۳، صفری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۰ و عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

۱-۱- بیان مسئله

زمانی که سخن از جدال بر سر تصاحب زن در دو اثر حماسی است، بایستی این نکته را در نظر داشت که اساس آثار، حماسی بر جدال‌هایی استوار است که بر سر موضوعات مختلف رخ می‌دهد و بررسی دقیق این جدال‌ها و موضوعات محوری آنها می‌تواند مفاهیم بنیادینی را آشکار سازد که در درک کلیت اثر مفید واقع گردد. بررسی دقیق و تطبیقی جدال‌هایی که بر سر تصاحب زن در دو اثر حماسی ملی، از دو ملت متفاوت، ایران و یونان رخ داده‌است، می‌تواند به درک جنبه‌هایی انجامد که پیش از این کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. در این مقاله، نگارندگان خواهند کوشید که با تمرکز بر روی دو حماسه ملی، ایلپاد از یونان و بانو گشسپ‌نامه از ایران و بررسی جدال‌هایی که بر سر تصاحب زن در این دو اثر پدید می‌آید، به درکی دقیق از آرمان‌های ملی حاکم بر این حماسه‌ها دست یابند.

پرسش‌های بنیادینی که این پژوهش بر آن استوار است، عبارتند از:
الف: در بانو گشسپ‌نامه، چه جدال‌هایی بر سر تصاحب زن درمی‌گیرد و واکنش زنان به این جدال‌ها چیست؟

ب: در ایلیاد، چه جدال‌هایی بر سر زنان درمی‌گیرد و واکنش زنان به چنین جدال‌هایی چیست؟

پ: بررسی همسنج واکنش بانوان ایلیاد و بانوگشسپ‌نامه به این جدال‌ها، بیانگر چه اندیشه‌هایی می‌تواند باشد؟

و فرضیه‌هایی که در پاسخ به این پرسش‌ها ارائه می‌گردند، از این قرارند:

الف: بانوگشسپ، شخصیتی است که همچون پهلوانان مرد داستان و حتی جسورتر از برخی از آنان، در برابر میل مردان به تصاحبش، فعالانه واکنش نشان می‌دهد و از خود دفاع می‌کند.

ب: زنان ایلیاد، در برابر میل مردان به تصاحبشان، منفعل هستند و واکنش خاصی نشان نمی‌دهند و عرصه درگیری و جدال را یکسره به مردان می‌سپارند. گویی آنان خود در سرنوشت‌شان نقشی ندارند.

پ: مقایسه بانوگشسپ و زنان ایلیاد و بویژه هلن، نشان‌دهنده آرمان غالب مردم ایران و یونان است. در بانوگشسپ‌نامه، زن آرمانی ایرانی، برای دفاع از آزادی و حیثیت خویش، مردانه می‌جنگد و در پی اثبات خویشتن است اما در ایلیاد، آرمان یونانی‌ها، دفاع مردان از آزادی و حیثیت زنان است؛ در حقیقت، ایلیاد، عرصه‌ای است که در آن، مرد با دفاع از زن، در پی اثبات خویشتن است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشگران بسیاری به بررسی تطبیقی حماسه ایلیاد با حماسه‌های پارسی و بویژه شاهنامه، از جنبه‌های گوناگون پرداخته‌اند؛ به‌عنوان نمونه، عبدالحسین زرین‌کوب در بخش‌هایی از کتاب «نامورنامه» درباره فردوسی و شاهنامه، به بررسی‌هایی تطبیقی در این باره پرداخته است (ن.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۷ و ۱۲۵-۱۳۸)؛ همچنین، محسن ساجدی‌راد و کیهان کهندل در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه جایگاه زن در ایلیاد و سام‌نامه» (ساجدی‌راد و کهندل، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۴۶)، حسین صفری‌نژاد در مقاله «نگاهی گذرا به جایگاه و نقش زنان در شاهنامه فردوسی و ایلیاد و اودیسه هومر» (صفری‌نژاد، ۱۳۹۱:

۲۰-۲۶)، حجّت عباسی و حسینعلی قبادی در مقاله «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر» (عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۳۸)، حسین لسان در مقاله «شاهنامه حماسه‌ای برتر از ایلید» (لسان، ۱۳۵۵: ۱۴۱-۱۵۸)، محمدرضا نصر اصفهانی و لیلا میرمجربیان در مقاله «دو بانوی عشق؛ مقایسه تحلیلی-انتقادی شخصیت و جایگاه هلن و میثزه در دو حماسه ایلید و شاهنامه» (نصر اصفهانی و میرمجربیان، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۶۲)، به بررسی تطبیقی ایلید با حماسه‌های پارسی پرداخته‌اند.

در هیچ کدام از آثار پژوهشی یادشده و نیز دیگر آثاری که به گونه‌ای اشاره‌وار به بررسی تطبیقی ایلید با حماسه‌های پارسی پرداخته‌اند، این اثر حماسی یونان با بانوگشسپ‌نامه به صورت تطبیقی بررسی نشده است. گذشته از آن، موضوع این پژوهش‌ها با مقاله پیش رو، متفاوت است؛ در این مقاله، نگارندگان بر جدال‌هایی که بر سر تصاحب زن در این دو اثر درمی‌گیرد، تمرکز کرده‌اند و این موضوع، در نوع خود بسیار نو است، چرا که در این بررسی‌ها، تمرکز بیشتر بر روی شاهنامه است که در آن جدالی بر سر تصاحب زن، جز در یک مورد (مادر سیاوش)، رخ نداده است^۴ که آن هم موضوعی محوری نبوده است. بانوگشسپ‌نامه، یگانه اثر حماسی ملی پارسی است که در آن، افزون بر اینکه شخصیت محوری و اصلی یک زن است، جدال‌هایی که بر سر تصاحب این زن درمی‌گیرد، موضوعی است محوری؛ از این رو، بررسی تطبیقی آن با ایلید که موضوع محوری آن نیز جدال بر سر تصاحب زن است، می‌تواند به آشکار شدن تمایزات و تشابهات مهمی از بنیان‌های اندیشگی ایرانیان و یونانیان کمک شایانی نماید.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

یکی از موضوعات بسیار مهم در پژوهش‌های ادبی معاصر، موضوع زن است. با وجود آنکه زنان، نیمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند و امروزه ثابت کرده‌اند که توانایی آن را دارند که همپای مردان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ظاهر شوند، نگاه بشر به آنان همواره چنین نبوده است. واکاوی آثار ادبی برجامانده از گذشته، نشان می‌دهد که حجم تحقیر زنان در این آثار، به نسبت تکریم آنان بیشتر است. (ن. ک: یزدانی، ۱۳۸۹: ۳۲) در

ادب پارسی نیز ما نمودهای بارزی از این گونه تحقیرها را بویژه در ادبیات عرفانی^۲ مشاهده می‌کنیم؛ چه بسا تحت تأثیر این گونه ادبیات است که نولدکه گفته‌است: «زنان حماسه یونان، قابل مقایسه با زنان در حماسه ایرانیان نیستند و اصولاً در حماسه ایرانیان نمی‌توان زنانی مانند پنلوب، اندروماخ و نوزیکاثا که در عالم زنی خود برابر با مردان هستند، پیدا کرد» (نولدکه، ۱۳۶۹: ۱۱۵)، این در حالی است که بر خلاف ادبیات عرفانی، ادبیات حماسی ایران، عرصه حضور زنانی است که از جایگاهی والا برخوردار هستند (ن.ک: کراچی، ۱۳۸۷: ۱۷)؛ به‌عنوان نمونه، در شاهنامه فردوسی، شاهد حضور زنانی همچون تهمینه، منیژه، رودابه، فرنگیس، گردآفرید هستیم که از اعتباری بالا برخوردارند و در برخی داستان‌ها، همگام با مردان، به نقش آفرینی می‌پردازند و حتی به سپهسالاری می‌رسند.^۳ (ن.ک: سرآمی، ۱۳۶۸: ۵۲۹) از توصیفات که برای برخی زنان شاهنامه آمده‌است، تصویر زنی به چشم می‌آید که وطن‌پرستی، آزادگی، شجاعت، خردمندی، عشق‌ورزی، متانت و پاکی در او نهادینه گشته‌است؛ این در حالی است که در آثار هومر، علی‌رغم نظر موافق شخص او درباره این گروه، زنان چنین صفات ارزنده‌ای ندارند. (ن.ک: صفری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۰) بررسی تطبیقی ایلید و بانوگشسپ‌نامه نیز به ما اثبات می‌کند که گمانه نولدکه در مورد ادبیات حماسی ایران، چندان صحیح نیست و زنان در ادب حماسی پارسی، گاه جلوه‌ای فراتر از مردان دارند.

۲- بحث

در این بخش خواهیم کوشید تا گمانه‌هایی را که مطرح شد، در سه گام به اثبات برسانیم؛ در گام نخست، به بررسی بانوگشسپ‌نامه برای یافتن پاسخ مسئله نخست خواهیم پرداخت، در گام دوم، ایلید را با توجه به پرسش بنیادین دوم خواهیم کاوید و در نهایت، به بررسی همسنج این دو اثر، در راستای اثبات گمانه‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۱- بررسی حماسه ملی^۴ بانوگشسپ‌نامه

حماسه‌ها می‌توانند دقیق‌ترین منابع برای درک آرمان‌ها، آرزوها و جهان‌بینی مردمان گذشته باشند (ن.ک: صفری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۱) و بانوگشسپ‌نامه نیز به‌عنوان یک حماسه ملی، از این قاعده مستثنی نیست. بانوگشسپ‌نامه، به‌عنوان تنها اثر حماسی ملی ایران که در آن،

یک زن نقش محوری دارد^۶ و یگانه حماسه پارسی که جدال برای تصاحب یک زن، از موضوعات اصلی آن است^۷، می‌تواند به‌عنوان منبعی درخور توجه برای شناخت زن آرمانی ایرانیان^۸، مورد بررسی قرار گیرد.

بانو گشسپ‌نامه، یکی از منظومه‌های حماسی ملی ایران است که موضوع آن، زندگی بانو گشسپ و نبردهای پهلوانانه اوست. در مورد سراینده این منظومه، شبهات فراوانی وجود دارد و توافقی بر روی آن نیست. خالقی مطلق، احتمال داده‌است که نگارنده آن، همان ناظم حماسه فرامرزنامه، رفیع‌الدین مرزبان فارسی، باشد (ن.ک: آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۳) اما روح‌انگیز کراچی، مصحح بانو گشسپ‌نامه، و اغلب پژوهشگران، سراینده آن را نامعلوم دانسته‌اند. (ن.ک: کراچی، ۱۳۸۷: ۱۱) در مورد تاریخ نگارش این اثر نیز گمانه‌های متعددی وجود دارد. ژول مول، بانو گشسپ‌نامه را اثری مربوط به قرن پنجم هجری قمری می‌داند. (ن.ک: صفا، ۱۳۸۷: ۳۰۳) گرچه هیچ‌کدام از پژوهشگران، زمان دقیقی برای نگارش این اثر ارائه نداده‌اند، گمانه‌ای که احتمال صحت آن افزون‌تر است و پژوهشگران بیشتری بر روی آن اتفاق نظر دارند، آن است که این اثر، پس از سال ۵۲۰هـ.ق و در قرن ششم به نگارش درآمده‌است. (ن.ک: کراچی، ۱۳۸۷: ۱۱ و آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶)

طبق روایات ایرانی، بانو گشسپ، یکی از دختران رستم بود که در پهلوانی و چالاکی، میان مردان نیز کم‌نظیر بود و خواستگاران نامداری، همچون فغفور و قیصر و خاقان چین و خویشان کاوس و پهلوانان شهیر داشت. گفته می‌شود که رستم از میان همه این خواستاران، در نهایت گیو، فرزند گودرز، را برگزید و دختر خود را به او داد. (ن.ک: صفا، ۱۳۸۷: ۳۰۲). معنای واژه بانو گشسپ، بانوی دارنده اسب نر است. گشسپ در زبان پهلوی، گوشسپ (gushnasp)، از دو بخش گوشن + اسپ تشکیل شده که به معنای اسب نر است. (ر.ک: فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

درون‌مایه اصلی این اثر، دلآوری‌های دختری پهلوان است که نمودهایی از فرهنگی کهن را با خود دارد؛ دختری دل‌آور که در برابر میل تسلط مردان بر خود، مقاومت می‌کند و در جنگاوری آن چنان مهارتی دارد که پهلوانان مرد نیز یارای ایستادن در برابر او را

ندارند. چه بسا این حماسه، بازمانده اسطوره‌های دگرگون‌شده دوران بسیار دور اقوامی باشد که در سرزمین ایران ساکن بودند. اقوامی که در نگاه آنان، زن هرگز نقشی فروتر از مرد نداشت^۹. نکته درخور توجه در این اثر، آن است که بانو گشسپ، یگانه زن این حماسه است و زنان دیگر، حتی کنیز، مادر و خواهر در داستان حضور ندارند (ن.ک: ک: کراچی، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۳)؛ امری که چه بسا بدان سبب صورت گرفته است که سراینده آن می‌خواسته با تأکید افزون‌تر، به تصویرگری زن آرمانی ایران پردازد و حاضر نشده است با آوردن زنانی دیگر، تصویر این زن آرمانی را حتی اندکی به حاشیه براند.

۲-۱-۱- جدال بر سر تصاحب زن در بانو گشسپ‌نامه

چنان که پیش‌تر نیز به اشاره گفته شد، بانو گشسپ‌نامه، یگانه اثر حماسی ایران است که یکی از مفاهیم اصلی آن، جدال بر سر تصاحب زن است؛ البته باید به این نکته توجه داشت که در این اثر، جدال بر سر تصاحب زن، همچون آثار حماسی غیرپارسی، به جدال مردان با مردان مبدل نمی‌شود بلکه در این جدال، شخصیت زن اصلی داستان، بانو گشسپ، به گونه‌ای مؤثر و فعال نقش ایفا می‌کند و به گونه‌ای دلاورانه، به دفاع از خویش می‌پردازد و اجازه تسلط مردان را بر خود نمی‌دهد.

در مورد بانو گشسپ، ما با دختری روبه‌رو هستیم که نه تنها هیچ نیازی به مراقبت مردان ندارد که پدرش، رستم، به توانایی‌های او چنان باوری دارد که مراقبت از پسر شانزده‌ساله‌اش، فرامرز، را به وی می‌سپارد:

فرامرز نامی مر او را سپرد	بدو گفت کای نامبردار گردد
فرامرز جنگی‌تر از رستم است	نه نیروی او از تهمتن کم است
تو با او به هر نیک و بد یار باش	ز هر خوب و زشتش نگهدار باش

(بانو گشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶)

فرامرز در سن شانزده‌سالگی، از نظر جسمی به فردی توانمند تبدیل شده است و رستم نیروی بدنی و توان او را در جنگ بسیار بالا می‌داند (ن.ک: همان: ۵۵) و با این حال،

بانوگشسپ را برای مراقبت از او بر می‌گزیند؛ امری که نشان از توان بالا و مورد اعتماد بودن بانوگشسپ در نگاه رستم دارد.

۲-۱-۲- تلاش شیده و تمر تاش برای تصاحب بانوگشسپ

اولین بخش بانوگشسپ‌نامه که در آن سخن از تلاش برای تصاحب بانوگشسپ رفته‌است، زمانی است که شیده، پسر پادشاه توران، عاشق بانوگشسپ می‌شود (ن.ک: همان: ۹۳) و به سبب سابقه ناخوشایند روابط ایران و توران، پادشاه توران، افراسیاب، چاره و راه به دست آوردن بانوگشسپ را برای فرزندش، از سران خود جویا می‌شود. (ن.ک: همان: ۹۶)

پاسخ بزرگان دربار به افراسیاب، نومیدکننده است اما در این میان، یکی از بزرگان دربار افراسیاب که در پهلوانی شهره بود^۱، پیشنهاد حمله به ایران، کشتن رستم و به چنگ آوردن بانوگشسپ را می‌دهد:

نه رستم بمانم نه دستان پیر بیارم در آن شهر باران تیر
ز خون لعل سازم در آن نعل اسپ ز پرده کشم جعد بانوگشسپ
(همان: ۹۸)

در این میان، یکی دیگر از بزرگان دربار توران، به تمر تاش می‌گوید که نیازی به جنگ با ایران نیست، چرا که بانوگشسپ در مرز توران رفت و آمد و منزلگاه دارد و تو نیازی به رفتن تا زابلستان و جنگ با رستم نداری. (ن.ک: همان: ۹۸) تمر تاش، از این نظر خشنود می‌شود و ادعا می‌کند که می‌رود و بانوگشسپ را از خیمه‌اش در مرز توران، با حقارت بیرون می‌کشد و به سوی توران می‌آورد. (ن.ک: همان: ۹۹) تمر تاش، به قصد اسیر کردن بانوگشسپ، سپاه خود را به سوی مرز ایران و توران روانه می‌کند و پس از آنکه به خیمه گاه بانوگشسپ نزدیک می‌شود، خود وارد خیمه می‌شود:

ز غرّش به سان دمنده نهنگ گرفته یکی تیغ رخشان به چنگ
چو رخسار بانو نکو بنگرید تو گفتی دگر خویشتن را ندید
(همان: ۱۰۰)

تمرتاش، به منظور نبرد و اسیر کردن بانو، وارد خیمه می شود ولی عاشق بانو گشسپ می شود، به بانو گشسپ از قصدش می گوید و به او وعده می دهد که اگر بپذیری تحت سلطه من زندگی کنی، «به چین اندرم هست فرماندهی» (همان: ۱۰۱)؛ تو را به چین خواهم برد و از اسیر کردن تو برای شیده پرهیز می کنم (ن.ک: همان، ۱۳۸۲: ۱۰۱)؛ البته تمرتاش، از تهدید بانو گشسپ نیز نمی پرهیزد و به او می گوید که هر چند پهلوان و نام آوری، نمی توانی حریف مردان شوی (ن.ک: همان: ۱۰۱) پاسخ بانو گشسپ، درخور توجه است؛ با وجود آنکه برادرش نیز در کنار اوست^{۱۱}، نه از کسی کمکی می طلبد و نه به تمرتاش، التماس می کند بلکه با یک ضربه شمشیر، وی را دونیم می کند:

دوپاره تنش کرد و افتاد خوار ز خون شد چو کوه پر از چشمه سار
(همان: ۱۰۲)

واکنش بانو گشسپ، سبب می شود که همراهان تمرتاش سست گردند و از وی امان بخواهند:

به زنهار گفتند ما بنده ایم سرخویش در پایت افکنده ایم
(همان)

پاسخ بانو گشسپ به آنان، پاسخی است از سر قدرت و همراه با تهدید:

سر از زیر تیغ من آسان بُرید تنش را بر شاه توران برید
بگوئید کاین پهلوان شما یکی بود من کردم او را دوتا
(همان: ۱۰۳)

پس از آنکه همراهان تمرتاش جسد وی و پیام بانو گشسپ را برای افراسیاب می برند، وی از کشته شدن پهلوان دربارش به دست بانو گشسپ، به شدت ناراحت می شود و از شدت غم و عصبانیت، جامه خود را می درزد و شیده نیز با دیدن این واکنش بانو گشسپ، دلش از عشق او سرد می شود.

۲-۱-۳- تلاش سه شاه هند برای دست یافتن به بانو گشسپ

از دیگر بخش‌هایی که در آن، به تلاش برای تصاحب بانو گشسپ اشاره شده است، بخشی به نام «خواستن شاه هند بانو گشسپ را و نامه‌نوشتن» (همان: ۱۰۶) است. در این بخش گفته می‌شود که شهرت زیبایی بانو گشسپ، که هر روز در حال خوش‌گذرانی و شکار است، به هندوستان می‌رسد و سه شاه هند، بدون اینکه او را ببینند، دل‌باخته‌اش می‌شوند؛ به همین سبب، هر یک از این سه شاه، برای زال، پدربزرگ بانو گشسپ، نامه‌ای می‌نویسد و بدین وسیله، دختر را از او خواستگاری می‌کند. (ن.ک: همان: ۱۰۶) زال این نامه‌ها را برای پسرش، رستم، می‌خواند و رستم، با خود می‌اندیشد که اگر به درخواست هر کدام از این شاهان پاسخ مثبت دهم، دو شاه دیگر که ناکام بمانند، دشمن ما می‌شوند: «اگر یک شود دوست، دو دشمن‌اند» (همان: ۱۰۸)؛ بنابراین، رستم تصمیم می‌گیرد که آزمونی جدال‌آفرین را بین این شاهان طراحی کند که براساس آن، هر کدام از این سه شاه بتواند دخترش را از روی زین اسب برآید، داماد او خواهد شد:

هر آن کس که بانو رباید ز زین زهر مهتری نزد من شد گزین
(همان: ۱۰۸)

زمانی که سه شاه هند از طرح این آزمون آگاه می‌شوند، با سپاهیان خود راهی ایران می‌گردند تا در این جدال برای تصاحب بانو گشسپ شرکت کنند. نکته درخور توجه، آن است که در این آزمون، بانو گشسپ باز هم از هیچ کس جز خدا یاری نمی‌طلبد:

پناهام به یزدان فریادرس به سختی نگیرد مرا دست کس
(همان: ۱۱۰)

سپس، بانو گشسپ، زره به تن می‌کند، تیردان شاهانه‌اش را به کمر می‌بندد و نیزه پهلوانی به دست می‌گیرد و پس از آنکه آماده این آزمون می‌گردد، جیپور، یکی از سه شاه خواستگار، خود را آماده آزمون و جدال با دیگر خواهندگان می‌کند:

زمانی در آن دشت جولان نمود ز بازو هنرهای مردان نمود
(همان: ۱۱۲)

از دیگر سو، چیپال، دیگر شاه هندی، برای هراس افکندن در دل دیگر خواهندگان، خودستایی و رجزخوانی آغاز می‌کند:

بگفتش که ای بدرگ شوم تن به میدان کنی پیشدستی به من
ندانی که چون رای جنگ آورم سر سروران زیر سنگ آورم
(همان)

رای گزین، دیگر شاه خواهنده بانو گشسپ نیز به رجز خوانی می‌پردازد:

به هر رزم پیشم سپر افکنید در این رزم چون پیشدستی کنید
نخستین شما را در آرم ز اسپ پس آن‌گه کنم جنگ بانو گشسپ
(همان)

این سخن، زال را خشمگین می‌کند و به همین سبب، به بانو گشسپ می‌گوید که از هنرها و فنون جنگی‌اش، برای مقابله با این سه شاه هندی بهره ببرد. (ن.ک: همان: ۱۱۲) سخن زال، نشانی است از اعتماد کامل به توانایی‌ها و عملکرد بانو گشسپ و او، این اعتماد را بی‌پاسخ نمی‌گذارد؛ در مواجهه با جیپور، بانو گشسپ، نیزه‌ای به او می‌زند و جان او را می‌گیرد و در رویارویی با چیپال، کمر بند او را می‌گیرد، از زین اسب برش می‌دارد و او را بر زمین می‌زند و مجروح می‌کند. رای گزین که این توانایی شگفت‌انگیز را از بانو گشسپ مشاهده می‌کند، از ترس بانو گشسپ، به زال پناه می‌برد و زال به او می‌گوید که سپاهیان‌ش را بردارد و به هند برگردد. (ن.ک: همان: ۱۱۳) افزون بر یاری‌نخواستن بانو گشسپ از مردان برای رهایی از گزند دیگران و بی‌نیازی و استقلال او، نکته درخور توجه دیگر در این جدال و جدال پیشین، آن است که نگارنده این اثر، گویی تأکید داشته که هیچ غیر ایرانی‌ای نمی‌تواند سزاوار این دختر ایرانی باشد. در ابیات زیر، بر این گمانه که حاکی از وطن‌پرستی نگارنده و تأکیدی بر عشق بانو گشسپ به وطنش است^{۱۲}، تأکید می‌شود:

ز روم و ز چین و ز ترک و تتر هر آن کس که وی را شدی خواستار
چو با وی به گشتی شدی یار کس نبند مرد میدان او هیچ کس
(همان: ۱۱۰)

۲-۱-۴- تلاش پهلوانان ایران برای ازدواج با بانوگشسپ

از دیگر بخش‌های بانوگشسپ‌نامه که به تلاش پهلوانان ایرانی برای ازدواج و تصاحب بانوگشسپ اشاره دارد، بخشی است با عنوان «گفت و گو کردن پهلوانان در پیشگاه کی کاووس از برای بانوگشسپ». (همان: ۱۱۴) در این بخش، سخن از بزمی می‌رود که در آن، پهلوانان نامی ایران در پیشگاه کی کاووس حاضر می‌شوند و پس از نوشیدن شراب و سخن رفتن از بانوگشسپ، جدالی لفظی میان پهلوانان، بر سر این دختر پهلوان درمی‌گیرد:

چو آتش دل گیسو شد شعله‌زن که بانو بود یار دلداری من
پس از پهلوان آشکار و نهان نباشد به زورم کسی در جهان
(همان: ۱۱۷)

پس از این رجزخوانی گیسو، پهلوان نامی، طوس نیز خودستایی و رجزخوانی را آغاز می‌کند:

ز تخم منوچهر شاه جهان منم مانده از کار دیده مهان
مرا می‌سزد خواستاری او که باشد امیدم به یاری او
(همان)

این رجزهاخوانی‌ها، به همین شکل ادامه می‌یابد و زنگه شاوران، گرگین و دیگر پهلوانان، به جدال لفظی با یکدیگر می‌پردازند و این جدال، تا آنجا پیش می‌رود که رزمی در میانه بزم درمی‌گیرد:

چو شد گفت و گوه‌های مردی دراز شدند از دلیری به هم رزم‌ساز
نخستین به چوب و لگد بود جنگ وز آن پس به شمشیر و تیر خدنگ
(همان: ۱۱۸)

زمانی که جدال بدین حد می‌رسد، کی کاووس بر پهلوانان خشم می‌گیرد و آنان را از بزم بیرون می‌کند؛ البته این واکنش نمی‌تواند جدال میان پهلوانان ایران بر سر بانوگشسپ را تمام کند و این جدال ادامه می‌یابد، تا آنجا که هر کدام از پهلوانان با سپاهیان خود، آماده نبردی بزرگ می‌شوند:

همه شهر ایران به جوش و خروش در و دشت پر مرد فولادپوش
(همان: ۱۲۰)

کی کاووس با دیدن این وضعیت، شخصی را نزد رستم می‌فرستد و داستان را برای او بازگو می‌کند. رستم به میدان گاه نبرد می‌رود و چنان نعره‌ای می‌زند که از هراس آن، شمشیر از دست تمام سپاهیان می‌افتد. رستم به پهلوانان می‌گوید که سلاح نبرد را کنار بگذارند و به بز می‌که کی کاووس، دوباره برپا کرده‌است، بیایند تا آنجا مشکل آنان را حل کند. پهلوانان ایران، همگی مطیع فرمان او می‌شوند و در آن بزم، گرد هم می‌آیند. در این بزم، رستم آزمونی درخور توجه مطرح می‌کند. او می‌گوید که فرشی پهن می‌کنیم، بر آن صندلی می‌نهم و من، آن را تکان می‌دهم؛ هر پهلوانی که بر فرش بماند و از آن به بیرون پرتاب نشود، شایسته دامادی من است. پهلوانان ایران، شرط رستم را می‌پذیرند و آزمون، عملی می‌شود. در این آزمون، تنها گیو است که توان ماندن بر فرش را دارد و باقی پهلوانان بر خاک می‌افتند. رستم، گیو را به دامادی خویش می‌پذیرد و در بز می‌بزرگ، او را به عقد بانو گشسپ در می‌آورد. (ن.ک: همان: ۱۲۰-۱۲۵)

نکته درخور توجه در این حوادث، آن است که رستم، برخلاف داستان خواستگاری شاهان هند، افزون بر آنکه جلوی درگیری پهلوانان ایرانی را می‌گیرد، از طرح آزمونی که در آن، پهلوان با بانو گشسپ رودررو شود، پرهیز می‌کند، چرا که آن چنان به توان و جنگاوری دخترش باور دارد که از مرگ هر پهلوانی که رودرروی او بایستد، مطمئن است؛ بنابراین، وطن‌پرستی او اجازه نمی‌دهد تا آزمونی را طرح کند که به کشته‌شدن پهلوانان ایران بیانجامد و به همین سبب است که به پهلوانان ایران می‌گوید:

شما را نخواهم ابا او نبرد که از جنگ او شیر شد دل به درد
(همان: ۱۲۲)

یکی از نقاط اوج این حماسه، زمانی است که بانو گشسپ و گیو، پس از عقد، به خلوت می‌روند. در این بخش، بانو گشسپ واکنشی از خود نشان می‌دهد که از سویی، نشان اعتراض وی به نادیده‌انگاشتن نظرش در انتخاب همسر است و از دیگر سو، نشانی از

مقابله با میل همسر برای تسلط بر وی دارد. او گیو را که به گونه‌ای گستاخانه، قصد در آغوش گرفتن وی را دارد، با مشت از تخت بر زمین می‌افکند، دست و پایش را می‌بندد و به گوشه‌ای می‌اندازد. پس از آنکه رستم از این واکنش بانو گشسپ آگاه می‌شود، به سوی دختر می‌رود، او را به سازش با همسر پند می‌دهد و بند از دست و پای گیو می‌گشاید. (ن.ک: همان: ۱۲۶-۱۲۸)

۲-۲- بررسی حماسه ایلید

حماسه ایلید، اثر هومر، یکی از حماسه‌های ملی یونان است که موضوع اصلی آن، جنگ‌هایی است که طی ده سال، میان یونان و تروا رخ می‌دهد. این جنگ‌های گسترده، همگی بدان سبب رخ می‌دهد که پاریس، پسر شاه تروا، هلن را که همسر یکی از فرمانروایان یونان است، می‌رباید و با خود از یونان به تروا می‌برد. (ن.ک: شمیسا، ۱۳۸۳: ۷) این اثر را می‌توان معروف‌ترین حماسه ملی دانست که موضوع اصلی آن، جدال بر سر تصاحب زن است.

درباره هومر، سراینده یونانی این حماسه، ابهام‌های بسیاری وجود دارد، تا بدانجا که برخی، شخصیت تاریخی وی را مسلم ندانسته‌اند اما براساس آنچه در اکثر منابع معتبر آمده است، هومر، حماسه‌سرای یونانی، خالق ایلید و نیز اودیسه، در قرن نهم پیش از میلاد می‌زیسته است. در برخی منابع، اشاراتی به نابیناشدن او در اواخر عمر شده است. گرچه تردیدهایی در صحت انتساب اودیسه به هومر مطرح شده است، اغلب پژوهشگران، بر انتساب این اثر به هومر تأکید دارند. (ن.ک: دین پرست، ۱۳۷۷: ۳۴)

در ایلید، برخلاف بانو گشسپ‌نامه، تنها یک زن در بطن داستان‌ها وجود ندارد. گرچه هلن، همسر منلاس، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت زن در حماسه ایلید است و جنگ‌های این اثر، به سبب تلاش برای تصاحب او رخ می‌دهد، زنان دیگری چون بریزیس نیز در این حماسه وجود دارند که حوادث درخور توجهی درباره آنها روایت شده است. در ادامه، به بررسی جدال‌هایی که بر سر تصاحب زن در این حماسه رخ می‌دهد، می‌پردازیم.

۲-۲-۱- جدال برای تصاحب زن در ایلیاد

چنان که پیش تر نیز به اشاره گفتیم، ایلیاد، داستان جنگ‌هایی است که در طی ده سال، بر سر تصاحب هلن، همسر یکی از فرمانروایان یونان، منلاس، رخ می‌دهد؛ بنابراین، موضوع اصلی این حماسه، جدال بر سر تصاحب زن است و تمامی بخش‌های آن نیز بر بنیاد همین موضوع استوار گشته‌است. (ن.ک: ساجدی راد و کهندل، ۱۳۹۱: ۱۳۳)؛ به‌عنوان نمونه، در نخستین بخش این حماسه، شاهد وقایعی هستیم که در دهمین سال از همان جنگ‌هایی رخ می‌دهد که هدف آن بازپس گرفتن هلن و برگرداندن او به یونان است؛ وقایعی که نشان می‌دهد که هلن، یگانه زنی نیست که بر سر تصاحب او جدال رخ می‌دهد.

۲-۲-۲- جدال بر سر تصاحب کریزیس و بریزیس

در سرود نخست از ایلیاد، آگاممنون، پادشاه آرگوس، که به‌عنوان سردار یونانیان به تروا لشکر کشیده‌است، کریزیس، دختر کاهن معبد آپولون^{۱۳} را به غنیمت می‌گیرد و درخواست کاهن برای بازپس دادن دخترش را رد می‌کند. درست پس از این ماجراست که کاهن معبد، از آپولون یاری می‌جوید. آپولون، بر سپاه آگاممنون، بلا نازل می‌کند و سران سپاه آگاممنون، بویژه آخیلوس^{۱۴}، از آگاممنون می‌خواهند که دختر کاهن را به او پس دهد تا سپاه از خشم آپولون در امان بماند. آگاممنون، دختر را به پدرش پس می‌دهد اما فرمان می‌دهد که در عوض، بریزیس، دختری را که آخیلوس در نبرد به غنیمت گرفته‌است، برای خودش بیاورند. این رفتار، سبب می‌شود که آخیلوس خشمگین شود و از همراهی سپاه یونان در جنگ با تروا کناره بگیرد. (ن.ک: هومر، ۱۳۸۹: ۵۲-۳۹)

سرود نخست این حماسه یونانی، افزون بر جدال بزرگی که برای بازگرداندن هلن به یونان در جریان است، به جدال‌هایی اشاره دارد که بر سر دو زن، کریزیس و بریزیس در گرفته‌است. ما در این بخش، شاهد آن هستیم که زنان در میدان نبرد، همچون کالا به غنیمت گرفته می‌شوند و برای دفاع از خود نمی‌توانند واکنشی نشان دهند و تنها مردان هستند که برای تصاحب یا بازپس‌گیری آنها اقدام می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، زمانی که آگاممنون مجبور می‌شود برای در امان ماندن سپاه از خشم آپولون، کریزیس را پس دهد، به آخیلوس می‌گوید: «اکنون که آپولون می‌خواهد کریزیس را از دستم به در برد، من

خود، با کشتی‌ها و مردان خویش می‌آورمش اما من نیز به نوبه خود، به خیمه تو می‌روم و بریزئیس زیبا را که سهم تو است، از آنجا می‌آورم تا تو بدانی که چه سان از تو زورمندترم.» (هومر، ۱۳۸۹: ۴۷) آخیلوس گرچه ادعا می‌کند که برای تصاحب زنان نمی‌جنگد (ن.ک: همان: ۵۱)، از جدال لفظی با آگاممنون، برای حفظ زنی که به غنیمت گرفته است، پرهیز نمی‌کند. (ن.ک: همان: ۵۲) سر انجام، آگاممنون، دو تن از زیردستانش را برای گرفتن بریزئیس به کشتی آخیلوس می‌فرستد و به آنها می‌گوید: «هر دو به کشتی آخیلوس، پسر پله، بروید. سپس، دست بریزئیس زیبا را بگیرید و بیاورید. اگر او شما را باز دارد، خود با همراهانی بیشتر می‌روم و او را از وی می‌گیرم و این، بر او گران خواهد بود.» (همان: ۵۲) این دو نفر، به کشتی آخیلوس می‌روند و آخیلوس حاضر می‌شود که بریزئیس را بدهد. در این میان، واکنش بریزئیس که اکنون به فرستادگان آگاممنون سپرده شده است، نشان ناتوانی او در دفاع از خویش است. او با دریغ، در پی فرستادگان آگاممنون راهی می‌شود (ن.ک: همان: ۵۳)؛ گویی جز دریغ و اندوه، هیچ کاری از دستش بر نمی‌آید، چنان که پیش از این، زمانی که شوهر و برادرانش را کشتند و او را به غنیمت گرفتند نیز جز حسرت و اندوه، کاری از دستش بر نیامده است. (ن.ک: همان: ۴۶۰)

۲-۲-۳- جدال پاریس و منلاس بر سر تصاحب هلن

از دیگر صحنه‌هایی که در آن شاهد جدال بر سر تصاحب زن هستیم، زمانی است که هکتور، پس از گفت‌وگو با برادرش، پاریس، به میان دو سپاه تروا و یونان می‌رود و پیشنهاد می‌کند که برای جلوگیری از ادامه جنگ بین دو سپاه، منلاس و پاریس با یکدیگر نبرد تن‌به‌تن کنند و برنده این نبرد، هلن را از آن خود نماید. (ن.ک: همان: ۹۸) در این نبرد، پاریس از منلاس شکست می‌خورد اما ونوس،^{۱۵} او را از میدان نبرد می‌رهاند. (ن.ک: همان: ۱۰۶-۱۰۸)

در نبرد تن‌به‌تن میان پاریس و منلاس که جدالی است آشکار بر سر تصاحب هلن، نکته درخور توجه، آن است که همچون دیگر جدال‌های این چنینی در ایلید، زنی که بر سر او جدال در گرفته است، نقش چندانی ندارد؛ هلن در این میان، هیچ تلاشی برای تعیین

سرنوشت خویش نمی‌کند و تنها پس از شکست پاریس از منلاس، هلن پاریس را سرزنش می‌کند:

بدین‌سان تو از نبرد بازمی‌گردی. ای کاش در دست جنگجوی دلاوری که من سرنوشت خویش را به او پیوسته‌بودم، نابود می‌شدی! باین‌همه، لاف می‌زدی که از نیرو و دلاوری و چیره‌دستی در نیزه‌اندازی، بر منلاس برتری یابی. برو! باز منلاس را به نبرد برانگیز. اما نه! من بیشتر تو را برمی‌انگیزم که از خطرهای جنگ بگریزی، دیگر با منلاس در این گود زورآزمایی روبه‌رو نشوی، دیگر تن به این شور بی‌خردانه ندهی! مبادا بار دیگر نیز او تو را از پای در آورد. (هومر، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

البته این سرزنش‌ها در سرنوشت هلن یا در ارتباط میان او و پاریس، هیچ تأثیری ندارد و آنها، پس از این گفت‌وگو، هم‌بستر می‌شوند و «شورانگیزترین مهر خود را به یکدیگر آشکار می‌کنند» (همان: ۱۱۰)؛ گویی هلن صرفاً از اینکه پاریس از نظر قدرت در حد همسرش، منلاس، نبوده، شاکی شده‌است و فقط انتظار داشته که پاریس بتواند شویش را به قتل برساند؛ امری که نشان از بی‌وفایی هلن دارد.

نکته درخور توجه در ایلید، آن است که هلن، افزون بر آنکه توان بر ساختن سرنوشت خویش را ندارد، گویی پذیرفته‌است که در فتنه‌برانگیزی و جدال میان مردان، مقصر است^{۱۶} و در گفت‌وگویی که با هکتور دارد، می‌گوید: «ای برادر! این زن تیره‌بختی که با کردار گستاخانه خود، شما را در بدبختی افکنده، تنها شایسته کین شما است.» (همان: ۱۷۵)

۲-۳- بررسی همسج جدال مردان بر سر تصاحب زن در ایلید و بانو گشسپ‌نامه

چنان‌که پیش‌تر به تفصیل تبیین شد، حماسه‌ها نشان‌دهنده آرمان غالب ملّتی هستند که از آن برآمده‌اند (ن.ک: عباسی و قبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) و بررسی تطبیقی آنها می‌تواند به درکی دقیق از تمایزها و اشتراکات آرمان ملّت‌های مختلف بیانجامد؛ بنابراین، بررسی تطبیقی این دو اثر حماسی، بانو گشسپ‌نامه و ایلید، که در آنها سخن از جدال بر سر تصاحب زن رفته‌است، می‌تواند آشکارکننده اشتراکات و تمایزهای آرمان‌های ملّی باشد

که پیشینه‌ای کهن در تمدن بشری دارند: ایرانیان و یونانیان. دست یافتن به درکی صحیح از این آرمان‌ها، می‌تواند در درک بسیاری از مسائل فرهنگی رهگشا باشد.

بانوگشسپ‌نامه، به‌عنوان یگانه اثر حماسی ملی در ایران که یکی از موضوعات اصلی آن جدال بر سر تصاحب زن است، زنی را به‌تصویر کشیده‌است که برای دفاع از آزادی و حیثیت خویش، همچون مردان می‌جنگد و نیازی به دیگر مردان برای دفاع از خود ندارد. در دیگر سو، ایلیاد قرار دارد که به‌عنوان مطرح‌ترین حماسه یونان با موضوع جدال بر سر تصاحب زن، زانی را به‌تصویر می‌کشد که نه‌تنها توان دفاع از آزادی خویش را ندارند که تنها به‌دنبال مردانی هستند که بتوانند به‌خوبی از آنها دفاع کنند. در یک سو، بانوگشسپ است که تمورتاش، همان پهلوان نامداری را که به سودای به‌چنگ آوردن بانو به‌وی نزدیک گشته، با یک ضرب شمشیر، دونیم می‌کند (ن.ک: بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۳) و در دیگر سو، هلن قرار دارد که با وجود شوهرداشتن، بی‌آنکه در اندیشه وفاداری باشد، به خواست پاریس تن می‌دهد و به او اجازه می‌دهد که برآیدش و جنگی خونین میان یونان و تروا آغاز گردد. (ن.ک: هومر، ۱۳۸۹: ۱۱۰) در یک سو، بانوگشسپ قرار دارد که پهلوانی چون رستم، آن‌چنان به توانایی‌های وی باور دارد که وظیفه خطیر مراقبت از پسر خویش، فرامرز را به او می‌سپارد (ن.ک: بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶) و در دیگر سو، بریزیس قرار دارد که آن‌چنان در دفاع از خویش ناتوان است که پس از کشتار همسر و برادرانش به دست یونانیان، از اینکه او را به پهلوان توانمند یونان، آخیلوس می‌سپارند، خرسند است. (ن.ک: هومر، ۱۳۸۹: ۴۵۹)

زن در ایلیاد، موجودی است ناتوان در دفاع از خویشتن و در بند هوس مردان؛ او به سبب ناتوانی‌اش، همچون کالا به غنیمت گرفته می‌شود^{۱۷} و نمی‌تواند هیچ واکنشی از خود نشان دهد (ن.ک: همان: ۴۷)؛ موجودی است که به‌سبب زیبایی‌اش، میان مردان یونان و تروا جدال برمی‌انگیزد ولی خودش نمی‌واند در تعیین سرنوشتش هیچ نقشی ایفا کند. (ن.ک: همان: ۱۰۶-۱۰۷) در هیچ‌کدام از جدال‌هایی که در ایلیاد بر سر تصاحب زنان رخ می‌دهد، زنان نمی‌توانند تأثیری بر نتیجه جدال داشته‌باشند و در نهایت، اسیر مرد چیره

در جدال می‌گردند. در این جدال‌ها، این مردان هستند که با تلاش برای تصاحب زنان، در پی اثبات توانایی‌هایی خویشان‌اند؛ گویی زن در ایلید، صرفاً محکمی است برای درک میزان توانایی مردان.

در بانوگشسپ‌نامه، وضعیت زن با آنچه در ایلید گذشته است، کاملاً متفاوت است. بانوگشسپ، یگانه زن این حماسه پرسی، نه تنها هیچ نیازی به یاری دیگران برای دفاع از خویشان ندارد که در برخی مواقع، برای جلوگیری از جدال‌های بزرگ و دشمنی‌های خونینی که ممکن است به سبب زیبایی و توانمندی‌اش میان ملل ایجاد شود، خود به نبرد با مدعیان می‌پردازد و از این نبردها پیروز و سربلند برون می‌آید. (ن.ک: بانوگشسپ-نامه، ۱۳۸۲: ۱۱۰) بانوگشسپ، در هیچ کجای این اثر حماسی، اسیر خواست مردان نمی‌شود و از آزادی خویش، دلیرانه دفاع می‌کند. تنها موردی که با نقض آزادی او همراه است، موردی است که پدرش، رستم، بدون مشورت با او، همسری برایش انتخاب می‌کند. (ن.ک: همان: ۱۲۵-۱۲۰) و البته برخلاف آنچه برای زنان ایلید رخ می‌دهد، نقض آزادی بانوگشسپ، با سکوت او مواجه نمی‌شود؛ وی همسری را که پدرش برگزیده است، با ضربه‌ای نقش بر زمین می‌کند، دست و پایش را می‌بندد و او را به گوشه‌ای می‌اندازد. (ن.ک: همان: ۱۲۶-۱۲۸) در حقیقت، بانوگشسپ در این اثر، نمود زنی است که در پی اثبات توانایی‌های خویشان است و هرگونه محدودیتی را که از سوی مردان اعمال شود، بر نمی‌تابد.

نکته درخور توجه دیگر، آن است که زنان ایلید، نه تنها در دفاع از ملت خویش هیچ نقشی ایفانمی‌کنند که از هم‌بستری با کسانی که در سرزمینشان به قتل و غارت پرداخته‌اند، خشنوداند (ن.ک: هومر، ۱۳۸۹: ۴۵۹) و این، در حالی است که در بانوگشسپ‌نامه، بانوگشسپ پاسبان ملت و ملیت خویش است و نه تنها تن به هماغوشی با مردان ملل دیگر نمی‌دهد که آنان را به ضرب شمشیر و توان بدنی خویش، از خود دور می‌کند. (ن.ک:

بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

۳- نتیجه گیری

در نهایت، آنچه می‌توان درباره تمایز این دو حماسه گفت، آن است که جدال‌های مردان بر سر تصاحب زن در ایلپاد، جدالی‌هایی است برای اثبات توانایی مردان اما در جدال‌هایی که در بانوگشسپ‌نامه بر سر تصاحب بانوگشسپ رخ می‌دهد، گرچه مردان در پی اثبات توانایی خویش‌اند، جدال به اثبات توانایی‌های یگانه زن این حماسه می‌انجامد. در جدال مردان ایلپاد بر سر زنان، زنان به‌عنوان موجوداتی ضعیف و نیازمند به مراقبت و دفاع مردان مطرح شده‌اند اما در جدال مردان بانوگشسپ‌نامه، یگانه زن این حماسه، شخصیتی قدرتمند، آزاده و بی‌نیاز از مردان است.

بانوگشسپ‌نامه، افزون بر آنکه قهرمانش، زن آرمانی ایرانیان است، روابط مردان و زنان آن نیز نمودی از روابط آرمانی ایرانیان میان دو جنس زن و مرد است؛ روابطی که در آن زن، توانمند و آزاده، برای دفاع از آزادی خویش و آبروی ملتش، همچون مردان، دلاورانه می‌جنگد و خودش را اثبات می‌کند اما در ایلپاد که می‌تواند نمودی از روابط آرمانی یونانی‌ها میان دو جنس مرد و زن باشد، خبری از آن زن آزاده و توانمند نیست و دفاع مردان از آزادی و حیثیت زنان، آرمان مردان یونانی است؛ در حقیقت، ایلپاد، عرصه‌ای است که در آن، مردها با دفاع از زن، در پی اثبات خود هستند.

یادداشت‌ها:

۱- در تعریف حماسه ملی آمده است که این گونه از حماسه، عبارت است از «نتایج افکار و قریح و علائق و عواطف یک ملت که در طی قرون و اعصار، تنها برای بیان وجوه عظمت و نبوغ قوم به‌وجود آمده و مشحون است به ذکر جنگ‌ها و پهلوانی‌ها و جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌ها و در عین حال، مملوست از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرون معینی از ادوار حیاتی ایشان که معمولاً از آنها به دوره‌های پهلوانی تعبیر می‌کنیم.» (صفا، ۱۳۸۷: ۲۶)

۲- در ادبیات عرفانی، زن در اغلب موارد، مظهر خواسته‌های شیطانی است. (ن.ک: کراچی،

(۱۷: ۱۳۸۷)

۳- قدمعلی سرّامی، در کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» می گوید: «پس از آنکه سپاهیان بهرام چوبین با رای گردیه، مبنی بر عدم موافقت با خواستگاری خاقان هم‌داستانی می کنند، وی را به سپهسالاری بر می‌گزینند و به سوی ایران می‌شتابند.» (سرّامی، ۱۳۶۸: ۵۲۹)

۴- «در شاهنامه، اگر نبرد بر سر زن صورت می‌گیرد، تنها در جریان پیداشدن دختری در دشت است که بعدها مادر سیاوش می‌شود.» (ساجدی راد و کهندل، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

۵- صفا، این اثر حماسی را در ردهٔ حماسه‌های ملی ایران قرار داده‌است. (ن.ک: صفا، ۱۳۸۷: ۳۰۲)

۶- نقش او در ادبیات فارسی که زن در آن در نقش‌هایی چون معشوقه، جادوگر، همسر و گاه مادر دیده می‌شود، نقشی است منحصر به فرد. باید در نظر داشت که در شاهنامه، به جنگاوری گردیه و گردآفرید، اشاره شده‌است اما در ادبیات حماسی فارسی، در توصیف یک زن، جز بانو گشسپ‌نامه، کتابی مستقل وجود ندارد. (ن.ک: کراچی، ۱۳۸۷: ۱۴)

۷- چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، در شاهنامه تنها نبرد که بر سر زن صورت می‌گیرد، در جریان پیداشدن دختری در دشت است که بعدها مادر سیاوش می‌شود. (ن.ک: ساجدی راد و کهندل، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

۸- این گمانه، زمانی قوی‌تر می‌شود که بدانیم بانو گشسپ‌نامه، دربارهٔ «بانو گشسپ»، دختر رستم، است. رستم، خود نمودی است از انسان آرمانی در ذهن ایرانیان و به قول اسلامی‌ن‌دوشن، توانا ترین و نامورترین فرد دنیای شاهنامه است. (ن.ک: اسلامی‌ن‌دوشن، ۱۳۵۱: ۴۱) اگر قرار باشد، حماسه‌پرداز ایرانی، زن آرمانی ایرانیان را به تصویر کشد، امری طبیعی و قابل پیش‌بینی خواهد بود اگر بخواهد او را در پیوسته با خانوادهٔ مرد آرمانی ایرانیان معرفی کند.

۹- زنان در ایران باستان «از جایگاهی بسیار بلند و مقامی بس ارجمند برخوردار بودند.» (صفری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۱) البته باید این نکته را در نظر داشت که اهمیت زنان در دورهٔ «مادرتباری»، قابل چشم‌پوشی نیست. جیمز جرج فریزر در «شاخهٔ زرین»، از مادرتباری سخن می‌گوید و آن را نظام اجتماعی خاصی تعریف می‌کند که در آن، «تبار و نژاد، فقط از طریق مادر تعیین و مالکیت نیز از همان طریق منتقل می‌شود.» (فریزر، ۱۳۸۸: ۴۳۸) وی همچنین، در تعریف این مادرتباری و ریشه‌های آن از جامعه‌ای سخن می‌گوید که در آن، مادربودن، بیش از پدربودن اهمیت داشت. (ن.ک: همان، ۴۳۷)

۱۰- دلیر و جهانگیر و با رای و کام / جهان‌پهلوان را تمرتاش نام (بانو گشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ۹۷).

- ۱۱- در ادامه می‌خوانیم که داستان این مواجهه را فرامرز برای زال تعریف می‌کند. (ن.ک: بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۰۶)؛ امری که نشان از حضور او در این خیمه دارد.
- ۱۲- خصوصاً این بخش که بانوگشسپ به زال می‌گوید: «ندانم ز هندی کسی را به مرد» (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ۱۱۰)، نشان از آن دارد که بانوگشسپ، غیرایرانیان را شایسته خویش نمی‌داند.
- ۱۳- آپولون، از خدایان یونانی است که خود، فرزند زئوس و لتو است و ایزد خورشید و ارابه‌ران او در آسمان‌هاست. او را حامی قهرمانان ورزشی و هنرهای گوناگون دانسته‌اند. (ن.ک: بیرلین، ۱۳۹۱: ۳۷)
- ۱۴- آخیلس یا آشیل (Achilles)، قهرمان اسطوره‌ای نبرد تروا که تمام بدنش به جز پاشنه‌ی پا، رویین تن بود. (ن.ک: جعفری‌نیا و یگانه، ۱۳۹۲: ۷۵)
- ۱۵- ونوس (Venus)، الهه‌ی زیبایی و میل جنسی است و گفته می‌شود که به شکل زنی کاملاً بالغ، سوار بر صدف و برهنه از دل کف‌های دریا بیرون آمده‌است. (ن.ک: بیرلین، ۱۳۹۱: ۳۶).
- ۱۶- زنان، در برانگیختن اغلب آشوب‌هایی که در آثار حماسی یونان رخ می‌دهد، نقشی بنیادین دارند. (ن.ک: صفری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۰)
- ۱۷- «در ایلید، کسانی که برای بازپس‌گیری هلن، به تروا لشکر می‌کشند در پس فتح سرزمین‌های جدید، زنان را به اسارت می‌برند و در پی تصاحبشان، با هم به نزاع بر می‌خیزند؛ مثلاً آگاممنون، فرمانده یونانی، سهم آشیل را از غنایم او می‌گیرد.» (ساجدی راد و کهندل، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

فهرست منابع

– کتاب‌ها

- ۱- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). **متون منظوم پهلوانی (برگزیده منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه)**. تهران: سمت.
- ۲- **بانوگشسب‌نامه**. (۱۳۸۲). مقدمه و تصحیح روح‌انگیز کراچی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳- بیرلین، ج. (۱۳۹۱). **اسطوره‌های موازی**. ترجمه عباس مخبر. چاپ سوم. تهران: مرکز.
- ۴- جعفری‌نیا، محمدرضا و یگانه، امیربهنام. (۱۳۹۲). **افسانه‌ها و اسطوره‌ها**. تهران: نسیم کوثر.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). **نامورنامه: درباره‌ی فردوسی و شاهنامه**. چاپ سوم. تهران: سخن.
- ۶- سرآمی، قدمعلی. (۱۳۶۸). **از رنگ گل تا رنج خار**. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **انواع ادبی**. چاپ دهم. تهران: فردوس.
- ۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). **حماسه‌سرایی در ایران**. چاپ چهارم. تهران: فردوس.
- ۹- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۹۰). **فرهنگ زبان پهلوی**. چاپ ششم. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۸). **شاخه‌ی زرین**. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ ششم. تهران: آگاه.
- ۱۱- نولدکه، تئودور. (۱۳۶۹). **حماسه‌ی ملی ایران**. ترجمه بزرگ علوی. چاپ چهارم. تهران: نشر سپهر.
- ۱۲- هومر. (۱۳۸۹). **ایلیاد**. ترجمه سعید نفیسی و تصحیح میترا مهرآبادی. چاپ پنجم. تهران: دنیای کتاب.
- ۱۳- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سروش.
- ۱۴- یزدانی، زینب. (۱۳۸۹). **زن و شعر**. چاپ دوم. تهران: تیرگان.

- مقاله‌ها

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۱). «شخصیت رستم در داستان رستم و اسفندیار». نگین. سال هشتم، شماره پیاپی ۹۲، صص ۴۰-۴۶.
- ۲- حسام‌پور، سعید و جباره ناصرو، عظیم. (۱۳۸۹). «بانوگشسب در حماسه‌های ملی». مطالعات ایرانی. سال نهم، شماره ۱۸، صص ۵۳-۷۴.
- ۳- دین‌پرست، منوچهر، (۱۳۷۷)، «هومر». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. سال دوم، شماره پیاپی ۸، ص ۳۴.
- ۴- ساجدی‌راد، سیدمحسن و کهندل، کیهان. (۱۳۹۱). «مقایسه جایگاه زن در ایللیاد و سام‌نامه». مطالعات ادبیات تطبیقی. سال ششم، شماره پیاپی ۲۲، صص ۱۲۵-۱۴۶.
- ۵- صفری‌نژاد، حسین. (۱۳۹۱). «نگاهی گذرا به جایگاه و نقش زنان در شاهنامه فردوسی و ایللیاد و اودیسه هومر». کتاب ماه ادبیات. سال ششم (شماره ۶۲)، شماره پیاپی ۱۷۶، صص ۲۰-۲۶.
- ۶- عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۹). «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایللیاد و اودیسه هومر». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال ششم (شماره دوم)، شماره پیاپی ۱۹، صص ۱۰۹-۱۳۸.
- ۷- کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۸۷). «بانوگشسب، پهلوان بانوی حماسه‌های ایران». رودکی. شماره ۲۳، صص ۱۱-۱۸.
- ۸- لسان، حسین، (۱۳۵۵)، «شاهنامه حماسه‌ای برتر از ایللیاد». مجله دانشکده. سال سوم، شماره پیاپی ۶، صص ۱۴۱-۱۵۸.
- ۹- موسایی، معصومه. (۱۳۸۶). «بانوگشسب‌نامه و اسطوره آرتمیس». فصل‌نامه زبان و ادب. شماره ۳۱، ۱۰۸-۱۲۱.
- ۱۰- نصر اصفهانی، محمدرضا و میرمجربیان، لیلا. (۱۳۸۸). «دو بانوی عشق؛ مقایسه تحلیلی-انتقادی شخصیت و جایگاه هلن و منیژه در دو حماسه ایللیاد و شاهنامه». مطالعات ادبیات تطبیقی. سال سوم، شماره پیاپی ۱۲، صص ۱۳۹-۱۶۲.